



اصالت جنگ یا صلح از منظر دین با تأکید بر آیات قرآن کریم

علی تقی زاده اکبری*
سیدمرتضی حسینی فاضل*

چکیده

این نوشتار در پی یافتن پاسخ این سؤال است که دین اسلام، در روابط مسلمانان با دیگر انسان‌ها، کدام یک از گزینه‌های جنگ و صلح را «اصل اولی» می‌داند.

شمار فراوانی از عالمان دین به اصالت جنگ و، در مقابل، دسته‌ای دیگر، که شمارشان کمتر است، به اصالت صلح باور دارند. نگارندگان این سطور با درپیش گرفتن روش مطالعه کتابخانه‌ای و بازخوانی آیات و روایات جنگ و صلح و، همچنین، بررسی استدلال‌های مطرح فقیهان و مفسران، دربارۀ هر یک از دو دیدگاه پیش گفته، دیدگاه سومی را مطرح کرده و برگزیده‌اند که باید میان حاکمیت کفر و شرک، از یک سو، و آحاد کافران و مشرکان، از سوی دیگر، تفاوت قائل شد، به گونه‌ای که اصل در روابط مسلمانان با حاکمیت کفر و شرک «جنگ» و اصل در روابط مسلمانان با آحاد کافران و مشرکان «صلح» باشد. بر اساس چنین دیدگاهی، سبب تشریح جهاد ابتدا بی حاکمیت کفر محسوب می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

* دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی - mhfazel@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۱/۸/۲۵

مقدمه

بخش عمده‌ای از آیات قرآن و منابع روایی مسلمانان به موضوع جنگ و صلح اختصاص دارد. تأکید فراوان آموزه‌های اسلام بر جهاد بر کمتر کسی پوشیده است. حضرت علی علیه السلام اهمیت جهاد را با این بیان روشن می‌سازد که «جهاد لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند بداند و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد» (سید رضی ۱۳۶۸: خطبه ۲۷).

همچنین، جهاد از مباحثی است که در کتاب‌های فقهی، به تفصیل، از آن سخن گفته شده است. فقیهان جهاد را به دو گونه ابتدایی و دفاعی تقسیم کرده‌اند؛ جهاد ابتدایی جنگی است که مسلمانان، در شرایط خاص و برای تحقق اهداف خاص، علیه غیرمسلمانان، اعم از اهل کتاب و مشرکان، آغاز می‌کنند. جهاد دفاعی، یا دفاع، نیز جنگی است که برای مقابله با هجوم غیرمسلمانان و با هدف دفاع از سرزمین‌های اسلامی انجام می‌شود. روشن است، جهاد دفاعی زمانی آغاز می‌شود که دشمن یورش آورده باشد و، در چنین شرایطی، لزوم دفاع مشروع مسلم است، اما دلیل تشریح گونه اول جهاد، یعنی جهاد ابتدایی، سؤالی است که همواره فقیهان در پی پاسخ به آن بوده‌اند.

در اینکه علت جهاد ابتدایی کفر اهل کتاب و مشرکان است یا حربی بودن و سرستیز داشتن آنان با مسلمانان میان فقیهان اختلاف است (شمس‌الدین ۱۹۹۷: ۲۲۷؛ ابن رشد ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۸۳-۳۸۵). برخی فقیهان، به مقتضای ادله از جمله آیات مطلق جهاد در قرآن، کفر را علت تشریح جهاد ابتدایی می‌دانند، اما گروهی دیگر از فقیهان حربی بودن و سر

ستیز داشتن با مسلمانان را دلیل این حکم دانسته‌اند. می‌توان گفت: آنان که کفر را علت جهاد ابتدایی می‌دانند جنگ را و آنان که حربی بودن را علت می‌دانند صلح را اصل اولیه، در روابط مسلمانان با غیر مسلمانان، قلمداد می‌کنند. پرسش یادشده را این‌گونه نیز می‌توان مطرح کرد که اصل در روابط مسلمانان با غیر مسلمانان کدام است: جنگ یا صلح.^۱ با توجه به نقش تعیین‌کننده پاسخ این پرسش در رقم زدن شکل روابط حکومت اسلامی با غیر مسلمانان و، از سوی دیگر، با توجه به همه گسترده خاورشناسان و غربیان به این حکم اسلامی، تبیین اصل اولی^۱ در روابط با غیر مسلمانان ضروری است. از آنجا که مهم‌ترین ادله معتقدان به هر یک از این دو نظریه آیات قرآن است، در این نوشتار ابتدا نگاهی به آیات جنگ و صلح در قرآن کریم می‌افکنیم و سپس به طرح هر یک از دو دیدگاه مطرح در میان فقیهان می‌پردازیم تا سرانجام، بر پایه آیات قرآن و روایات، برای دیدگاه برگزیده این نوشتار استدلال نماییم.

آیات جنگ

در قرآن کریم، آیات فراوانی درباره جهاد در راه خدا آمده است، که می‌توان آن‌ها را، به اعتبارهای گوناگون، دسته‌بندی کرد. علامه طباطبایی این آیات را، به اعتبار دشمنانی که باید با آن‌ها جنگید، به آیات جنگ با مشرکان مکه، آیات جنگ با اهل کتاب، آیات جنگ با همه مشرکان و آیات جنگ با همه کافران، اعم از مشرکان و اهل کتاب، تقسیم کرده است (طباطبایی ۱۴۰۳: ۶۵). از این نگاه، می‌توان گفت که دشمنان غیر مسلمان یا مشرکانند یا اهل کتاب.

۱. مقصود از اصل بودن جنگ یا صلح این نیست که کدام یک، همواره باید حاکم باشد و کدام یک به کلی کنار گذاشته شود. به دیگر سخن، پرسش این نیست که اسلام دین جنگ است یا صلح. این پرسش منطقی نیست زیرا اسلام هم دین جنگ است و هم دین صلح، هم قانون جنگ دارد و هم قانون صلح. هر یک در جای خود و در شرایط ویژه خود موضوعیت می‌یابد. آنچه مورد بحث است این است که حالت اولیه روابط مسلمانان با غیر مسلمانان صلح است یا جنگ (مطهری ۱۳۶۷: ۷۷-۷۸).

همچنین، می توان آیات جهاد با مشرکان و اهل کتاب را، به اعتبار شمول و گستردگی حکم، به آیات مطلق و آیات مقید دسته بندی کرد؛ آیات مطلق آیاتی اند که در آن ها جنگ با همه مشرکان و اهل کتاب واجب شده است. در مقابل، آیات مقید آیاتی اند که در آن ها جنگ با گروهی از مشرکان و اهل کتاب واجب شده است. این گروه کسانی اند که یا با مسلمانان سر ستیز دارند، یا مانع تبلیغ و دعوت اسلامی اند یا به عده ای ضعیف ستم می کنند. نمونه هایی از آیات مطلق به قرار ذیل است:

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ... (توبه: ۵).

پس، چون ماه های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید....

و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ ... (بقره: ۱۹۳).

با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین مخصوص خدا شود....

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (توبه: ۲۹).

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

دو آیه نخست به مشرکان و آیه سوم به اهل کتاب اختصاص دارد. البته، مطلق دانستن آیه نخست بر این مبناست که حکم قتال با مشرکان به نحو قضیه حقیقه باشد نه خار جیه. به سخن دیگر، آیه متضمن حکمی عام و شامل همه مشرکان در همه زمان ها باشد، نه اینکه فقط به مشرکان مکه اختصاص داشته باشد (مقام معظم رهبری ۱۳۷۶: ۲۶-۲۷). آیه سوم نیز در صورتی مطلق محسوب می شود که واژه «مِن» در عبارت «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» بیانیه باشد نه تبعیضیه، چنان که بیشتر مفسران بر این باورند (طباطبایی ۱۴۰۳، ج ۹: ۲۳۷ و ۲۳۸؛ آلوسی: ۷۸) زیرا اگر تبعیضیه باشد، حکم قتال به دسته ای از اهل کتاب اختصاص می یابد.

نمونه هایی از آیات مقید جهاد نیز از این قرار است:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره: ۱۹۰).

و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، ولی از اندازه درنگذیرید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (حج: ۳۹).

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است چراکه مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا... (نساء: ۷۵).

و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟ همانان که می گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند بیرون ببر...».

آیات صلح

بسیاری از آیات قرآن کریم درباره صلح است. برخی از این آیات درباره روابط برادرانه میان مسلمانان است (بقره: ۲۰۸؛ حجرات: ۱۰)، چنان که برخی از آیات جنگ نیز درباره روابط خصومت آمیز میان مسلمانان است (حجرات: ۹). از این آیات که بگذریم، آیات دیگر صلح ناظر به روابط مسلمانان با غیر مسلمانان، اعم از مشرکان و اهل کتاب، است، هر چند مفسران درباره اختصاص برخی از این آیات به مشرکان و اهل کتاب اختلاف نظر دارند (طبرسی ۱۴۰۸: ۴۰۸؛ رازی ۱۴۱۵: ۱۴۳). آیات صلح را می توان چنین دسته بندی کرد:

۱. آیاتی که مسلمانان را به دادن پاسخ مثبت به پیشنهاد صلح غیر مسلمانان فرمان می دهد:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ... (انفال: ۶۱).

و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما....

... فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا... (نساء: ۹۰).

... پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است....

۲. آیاتی که مسلمانان را از اظهار محبت و عدالت‌ورزی به غیر مسلمانانی که با آنان سرستیز ندارند نهی نمی‌کند:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه: ۸).

[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت‌ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.

۳. آیاتی که بر مناظره و گفت‌وگوی منطقی با غیر مسلمانان و تکیه بر عقاید مشترک با اهل کتاب تأکید می‌ورزد:

فَإِنْ حَاجَّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنْ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ ءَأَسْأَلْتُمُ... (آل عمران: ۲۰).

پس، اگر با تو به محاجه برخاستند، بگو: «من خود را تسلیم خدا نموده‌ام و هر که مرا پیروی کرده [نیز خود را تسلیم خدا نموده است]» و به کسانی که اهل کتاب‌اند و به مشرکان بگو: «آیا اسلام آورده‌اید...».

وَ لَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا... (عنکبوت: ۴۶).

و با اهل کتاب، جز به [شیوه‌ای] که بهتر است، مجادله مکنید، مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید: «به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوردیم...».

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۶۴).

بگو: «ای اهل کتاب، بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس، اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوئید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].»

اینک، به بیان دو نظریه اصالت جنگ و صلح، به همراه مهم ترین ادله آن ها، می پردازیم:

۱. اصالت جنگ

از ظاهر گفتار بیشتر فقیهان شیعه و سنی، در بحث جهاد، استفاده می شود که جهاد با مشرکان و اهل کتاب اصل است و صلح حالتی استثنایی دارد (نجفی ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۶۶-۶۸ و ۲۹۷). مهم ترین سندی که با آن می توان این نظریه را به این فقیهان نسبت داد - گرچه بحث اصالت جنگ و صلح در کتاب های فقهی به صراحت مطرح نشده است - این است که اینان جنگ ابتدایی را، با مشرکان و اهل کتاب، در صورت تحقق واجب می دانند، تا بدین وسیله مشرکان اسلام بیاورند و اهل کتاب نیز یا مسلمان شوند یا جزیه^۱ بپردازند، به طوری که با مسلمانان خصومت نورزند، مانع دعوت و تبلیغ اسلامی نگردند و به زیردستان و ضعیفان ستم نکنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. جزیه به مالیاتی اطلاق می شود که دولت اسلامی از اهل کتاب، در قبال اقامت آنان در بلاد اسلامی و مصونیت آنان از تعرض دیگران، بر اساس قرارداد ذمه، دریافت می کند (لجمعی از پژوهشگران ۱۴۲۶، ج ۳: ۸۴).

دلیل دیگر این است که این گروه صلح دائم را با مشرکان نمی پذیرند و تنها ترک مخاصمه موقت، یعنی هدنه، را جایز می شمارند (فاضل ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۸۱)، چرا که صلح دائم به ترک جهاد می انجامد (الدسوقی، ج ۲: ۲۰۶؛ الشربینی، ج ۴: ۲۶۰؛ ابن قدامه حنبلی، ج ۸: ۴۱۰).

موارد ذیل را می توان مهم ترین ادله اصالت جنگ دانست:

۱- ۱. آیات مطلق جهاد

فقیهانی که کفر را علت جهاد ابتدایی می دانند، با استناد به آیات مطلق جهاد، معتقدند که جنگ با مشرکان، تا اسلام آوردن یا کشته شدنشان، و جنگ با اهل کتاب، تا اسلام آوردن یا پرداخت جزیه یا کشته شدنشان، ادامه دارد. برخی از اینان آیات مطلق جهاد را ناسخ آیات مقید و نیز ناسخ برخی از آیات صلح می دانند.^۱

در اینجا، شایسته است به دو آیه مطلق - یکی درباره مشرکان و دیگری درباره اهل کتاب - و چگونگی استدلال بدان ها برای اثبات نظریه اصالت جنگ و نیز پاسخ معتقدان به نظریه اصالت صلح اشاره کنیم:

آیه اول: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...» (توبه: ۵).

بر اساس این آیه، که به آیه سیف^۲ مشهور است، باید با مشرکان جنگید تا توبه کنند، نماز برپا دارند و زکات بپردازند (راوندی ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۲۲). این آیه مطلق است و قیدی مبنی بر متجاوز بودن مشرکان ندارد، تا علت جنگ را حرابت بدانیم. غایت حکم و جوب جنگ با مشرکان توبه آنان از کفر و شرک است، که تنها با

۱. درباره ناسخ بودن آیات مطلق جهاد، برخی مفسران راه افراط را در پیش گرفته اند، تا آنجا که آیه سیف را به تنهایی ناسخ ۱۲۴ آیه از آیات مقید جهاد، آیات صلح و مواعده، آیات صفح و گذشت و... می دانند (ابن متوَّج ۱۳۴۴: ۱۲۵). بسیاری از مفسران و عالمان علوم قرآنی به ناسخ بودن این آیه و آیه جزیه به این شکل اعتقادی ندارند (سیوطی ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۱-۸۰).

۲. برخی مفسران آیه ۳۶ سوره توبه را آیه سیف می نامند (الولہلی بغدادی ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۵۰).

پذیرفتن اسلام حاصل می‌گردد. بنابراین، کفر و شرک مشرکان علت و جوب جنگ با آنان است.

کسانی که علت جنگ را حربی بودن می‌دانند در پاسخ گفته‌اند: اولاً، ممکن است ظاهر این آیه بر مدعای اصالت جنگ دلالت داشته باشد، اما با توجه به آیات پیش و پس از آن معلوم می‌شود که کفر به تنهایی علت جنگ با مشرکان نیست زیرا اگر چنین باشد، امان دادن به مشرکان یا پیمان بستن با آنان جایز نیست، در حالی که به دلالت آیه‌های ۶، ۷ و ۸ سوره توبه، که پس از آیه سیف نازل شده است، این امور مشروع است. ثانیاً، آیه سیف مطلق است. راه جمع آن با آیات مقید آن است که آن را با آیات مقید جهاد مقید و محدود کنیم. آیات مقید مفسر آیات مطلق‌اند. بنابراین، حکم و جوب جهاد همان است که آیات مقید در بر دارنده آن است و شمول و گستردگی حکم و جوب جهاد ابتدایی به اندازه‌ای است که در آیات مقید آمده است. پس، از آیات مطلق نمی‌توان استفاده کرد که کفر و شرک علت و جوب جهاد است (شمس‌الدین ۱۹۹۷: ۲۳۵-۲۴۰). با این توضیح روشن می‌شود که نمی‌توان آیات مطلق را ناسخ آیات مقید دانست زیرا میان این دو دسته از آیات شرایط نسخ - از جمله تنافی مدلول آن‌ها با یکدیگر - موجود نیست؛ نسخ در جایی است که امکان جمع نباشد (مطهری ۱۳۶۷: ۵۸-۵۹).

آیه دوم: «وَقَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ...» (توبه: ۲۹).

بر اساس دلالت این آیه، که به آیه جزیه مشهور است، جنگ با تمامی اهل کتاب واجب است تا یا اسلام بیاورند یا جزیه بپردازند. البته، در آیه، تنها سخن از پرداخت جزیه به میان آمده است، ولی همگان متفق‌اند که اگر اهل کتاب اسلام بیاورند، جنگ پایان می‌یابد. در این آیه، قیدی نیست بر اینکه اهل کتاب ستمگر باشند یا نباشند، متجاوز باشند یا نباشند و مانع دعوت بشوند یا نشوند. همچنین، این آیه، مانند آیه سیف

که ناسخ آیات پیش از خود درباره جهاد با مشرکان است، ناسخ آیاتی است که مقید به حرابت یا ممانعت از دعوت یاستم بر مستضعفان است.

فقیهانی که حرابت را علت جنگ می دانند، در پاسخ به استدلال به آیه جزیه، گفته اند: اولاً، باب مفاعله (قاتلوا)، که در آیه به کار رفته است، نشان می دهد که ابتدا اهل کتاب بوده اند که به جنگ با مسلمانان برخاسته اند و آیه در مقام دفع تجاوز آنان به مسلمانان فرمان جنگ می دهد. ثانیاً، همین آیه نشان می دهد که کفر علت جنگ نیست زیرا غایت حکم، در این آیه، پرداخت جزیه و باقی ماندن بر کفر است (شمس الدین ۱۹۹۷: ۲۴۰-۲۴۱). ثالثاً، ناسخ بودن آیه جزیه نیز، بنا بر همان ادله ای که ناسخ بودن آیه سیف را رد می کند، مردود است.

آیه سوم: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۳).

استدلال به این آیه، که از آیات مطلق جهاد است، برای علت بودن کفر، مبتنی بر آن است که مراد از «فتنه» شرک باشد،^۱ اما اگر معنایی جز شرک باشد - مانند حرابت یاستم مشرکان^۲ - نمی توان برای علیت کفر بدان استناد کرد.

۱-۲. روایات

برخی روایات که به ظاهر بر اصالت جنگ دلالت دارد عبارت است از:

روایت اول: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ يَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ...»^۳

۱. این آیه در دو جای قرآن با اندکی تفاوت آمده است. آیه فوق در سوره مبارکه بقره و آیه دیگر، که تأکید «کله» را نیز دارد (و یكون الدين كله لله)، در سوره مبارکه انفال مذکور است. مرحوم علامه طباطبایی، در ذیل آیه ۱۹۳ سوره بقره، فتنه را به «شرک» و، در ذیل آیه ۳۹ سوره انفال، به «قتال» تفسیر کرده است (طباطبایی ۱۴۰۳، ج ۲: ۶۲ و ج ۹: ۷۵-۷۶).
۲. همان.

۳. پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «[از سوی خداوند متعال] مأمورم که با مردم بجنگم تا گواهی دهند معبودی جز خداوند یکتا نیست، محمد فرستاده اوست، نماز برپا دارند و زکات بپردازند. پس، هرگاه چنین کردند جان و مالشان را محفوظ بدارید...»
۱۰

این حدیث در جوامع روایی اهل سنت، مانند صحیح مسلم و صحیح بخاری، آمده است (بخاری ۱۳۵۶ ق: ۱۳؛ قشیری ۱۴۰۸: ۲۱۰). البته، برخی عالمان سنی نیز این روایت را ضعیف می‌شمارند (شمس‌الدین ۱۹۹۷: ۱۹۶).

در این روایت، غایت مأموریت پیامبر ﷺ، در جنگ، اسلام آوردن مردمان عنوان شده است. بنابراین، معلوم می‌شود که علت جهاد با غیرمسلمانان، همانا، «کفر» است.

در پاسخ به این استدلال گفته‌اند: اولاً، این روایت، از نظر سند، معتبر نیست. ثانیاً، احتمال می‌رود که ناظر به جهاد دفاعی باشد نه ابتدایی زیرا باب مفاعله، که در روایت به کار رفته است، جز با دو طرف تحقق نمی‌یابد. پس، معلوم می‌شود که طرف دیگر با مسلمانان سر جنگ دارد و جنگ پیامبر ﷺ پاسخ به جنگی است که طرف دیگر آغاز کرده است. از آنجا که این احتمال وجود دارد، استدلال به این روایت، برای اثبات علیت کفر، خدشه‌دار و باطل است (شمس‌الدین ۱۹۹۷: ۱۹۷-۱۹۹).

روایت دوم: «أَقْتُلُوا شَيْوخَ الْمُشْرِكِينَ وَاسْتَبَقُوا شَرِّهِمْ»^۱ (المنذری ۱۴۰۰: ۱۳).

طرف‌داران نظریه اصالت جنگ، با استدلال به این روایت، معتقدند که فرمان پیامبر ﷺ، مبنی بر کشتن پیرمردان مشرک و باقی نگه داشتن خردسالان، نشان می‌دهد که علت کشتن آنان کفر است.

اما مخالفان این نظریه، در پاسخ، گفته‌اند: اولاً، سند این روایت ضعیف است. ثانیاً، واژه «شیخ» به معنای پیرمرد فرتوت نیست، که قدرت جنگیدن نداشته باشد، بلکه به معنای کسی است که پایه سن گذاشته و آثار پیری در چهره‌اش ظاهر شده است. بنابراین، مراد از شیخ، در روایت، مرد مسنی است که قدرت جنگیدن یا رهبری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی

۱. شیوخ مشرکان را بکشید و خردسالان آنان را زنده نگه دارید.

و فرماندهی جنگ را داراست. در روایات، از پیرمردی که قدرت جنگیدن ندارد به «شیخ فانی» تعبیر شده است^۱ (شمس‌الدین ۱۹۹۷: ۲۴۱-۲۴۲). تا اینجا، ادله طرف‌داران اصالت جنگ به همراه پاسخ معتقدان به اصالت صلح آورده شد. اینک، به بیان نظریه اصالت صلح می‌پردازیم.

۲. اصالت صلح

نظریه اصالت صلح، نسبت به نظریه اصالت جنگ، طرف‌داران کمتری دارد. برخی از فقیهان معاصر به صراحت از علّیت حرابت سخن گفته‌اند (همان: ۲۲۸)، اما عده‌ای از پیشینیان، درباره جهاد ابتدایی، سخنانی گفته‌اند که لازمه آن اصالت صلح است، فقیهانی که معتقدند حکم جهاد منسوخ شده است (زحیلی ۱۴۱۲: ۷۷-۷۸) یا جهاد مستحب است نه واجب (همان: ۸۷) یا تنها جهاد دفاعی مشروع است^۲ (شمس‌الدین ۱۹۹۷: ۲۰۵)، در حقیقت، در زمره معتقدان به اصالت صلح به شمار می‌آیند، هر چند این اقوال و آرا نادر است.

برخی فقیهان معاصر جهاد ابتدایی را با هدف از میان بردن کفر و شرک - که آن را «جهاد دعوت» می‌گویند - مشروع نمی‌دانند. اینان معتقدند که علت جنگ با غیرمسلمانان - خواه مشرک و خواه اهل کتاب - حرابت و عدوان آنان است، نه کفرشان؛ از این رو، با کافران، از آن جهت که کافرند، نمی‌توان جنگید. البته، اینان جنگ را به منظور رفع موانع دعوت یا نجات مستضعفان از چنگال ستمگران نیز مشروع می‌دانند، ولی بر آن نام جهاد دفاعی می‌نهند، نه جهاد ابتدایی. از این رو، این گروه را می‌توان منکر قسمی

۱. پاسخ دوم چندان درست به نظر نمی‌رسد زیرا به قرینه تقابل «شیخ» و «شرخ» دریافت می‌شود که مراد از شیخ پیرمرد نیست، بلکه مطلق بزرگسال است و این شامل جوانان، میان‌سالان و پیرمردان می‌شود (شمس‌الدین ۱۹۹۷: ۲۴۱-۲۴۲).

۲. این نظریه به مؤلف تفسیر المنار نیز نسبت داده شده است (طبری همدانی ۱۳۶۶: ۲۹۴).

از اقسام جهاد ابتدایی دانست، نه همه اقسام آن (رشیدرضا ۱۹۹۰، ج ۲: ۲۵۸؛ شلتوت ۱۳۹۹: ۹۳؛ زحیلی ۱۴۰۳: ۱۲۰؛ رشیدرضا ۱۴۰۸: ۳۱۲).

ادله عمده اصالت صلح آیات مقید جهاد و شماری از آیات صلح است. از نظر معتقدان به اصالت صلح، اساساً آیه مطلقه در باره جهاد یافت نمی شود و، بر فرض، اگر هم یافت شود، با چند آیه مقید می گردد. همچنین، نسخ آیات مقید و نیز آیات صلح با آیات مطلق پذیرفتنی نیست. در ذیل به برخی از ادله ای که برای اثبات اصالت صلح اقامه شده است اشاره می کنیم:

۱- ۲. آیات مقید

جهاد، در چندین آیه، تنها با آغاز تجاوز دشمن مشروع قلمداد شده است. این آیات مفید این معناست که علت جنگ با غیرمسلمانان حرابت و عدوان آنان است. آیات ذیل از این جمله اند:

آیه اول: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰).

بر اساس این آیه، مسلمانان باید با کسانی که با آنان می جنگند نبرد کنند و به کسی ستم نکنند زیرا خداوند متعال تجاوزکاران را دوست نمی دارد. بنابراین، علت مشروع بودن جنگ با کافران کفر آنان نیست، بلکه تجاوز و روحیه تجاوزکارانه آنان است (شمس الدین ۱۹۹۷: ۲۳۰).

عده ای در اشکال به این نظریه گفته اند که این آیه با آیه سیف نسخ شده است (طبرسی ۱۴۰۸: ۵۱۰)، اما گروه مقابل، در پاسخ، چنین استدلال کرده اند که اولاً، مفاد این آیه نسخ پذیر نیست زیرا، در ذیل آیه، از تجاوز نهی شده است و نهی از تجاوز و مبعوض بودن ستمگران نزد خداوند امری نیست که تخصیص پذیر یا نسخ شدنی باشد؛ نمی توان گفت: ظلم بد است مگر فلان ظلم یا ظلم نکنید مگر فلان ظلم را (مطهری ۱۳۶۷: ۴۲-۴۳؛ شمس الدین ۱۹۹۷: ۲۳۰). ثانیاً، نسخ امری خلاف اصل و قاعده

است. بنابراین، نظریه نسخ مردود است. تنها راه جمع میان مفاد این آیه و آیه سیف حمل مطلق بر مقید است.

آیه دوم: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه: ۸).

خداوند متعال، در این آیه،^۱ مسلمانان را، نه تنها از مودت و عدالت ورزی در حق غیرمسلمانانی که به مسلمانان ستم نکرده و با آنان نجنگیده اند باز نمی دارد، به برخورد محبت آمیز و عادلانه نیز ترغیب می کند، چنان که در آیه بعد،^۲ به صراحت، مسلمانان را از اظهار مودت به غیرمسلمانانی که با مسلمانان جنگیده و به آنان ستم کرده اند باز می دارد. بنابراین، روشن می شود که علت جنگ حرابت و عدوان غیرمسلمانان است نه کفرشان (شمس الدین: ۱۹۹۷: ۲۳۰).

اشکال مطرح شده درباره این آیه و پاسخ آن مانند آیه پیشین است^۳ (همان: ۲۳۰).

۲-۲. روایات

معتقدان به اصالت صلح، در استدلال به روایات، دو راه سلبی و ایجابی را در پیش گرفته اند. در شیوه سلبی می گویند: در تمامی روایاتی که برای مشروعیت جهاد ابتدایی به آن ها استناد می شود، کفر علت مشروع بودن جهاد ابتدایی قلمداد نشده است. اینان، در روش ایجابی و اثباتی، پارافراتر می گذارند و معتقدند که از برخی روایات می توان استفاده کرد که عدوان علت مشروع بودن جنگ است، نه کفر. از بارزترین این روایات روایاتی است که در آن ها پیامبر ﷺ، به هنگام اعزام مجاهدان به جنگ، آنان را از کشتن پیرمردان، زنان و کودکان نهی فرموده است. به ظاهر، ملاک نهی از کشتن این افراد آن است که

۱. در اینکه این آیه درباره مشرکان است یا اهل کتاب یا هر دو اختلاف است (طبرسی ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۰۸).

۲. تنها، خدا شمارا از دوستی با کسانی باز می دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شمارا از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر هم پشتمی کرده اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگران اند (ممتحنه: ۹).

۳. از ابن عباس، قتاده و حسن نقل است که این آیه با آیه سیف^۴ نسخ شده است (طبرسی ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۰۸).

چنین کسانی غالباً با مسلمانان نمی‌جنگند. اگر کفر علت مشروع بودن جهاد و کشتن می‌بود، این گروه نیز، چون کافرند، می‌بایست کشته می‌شدند (همان: ۲۳۱).

نقد و ارزیابی دو دیدگاه

چنان‌که گذشت، تحلیل اساسی معتقدان به اصالت جنگ این است که دو آیه سیف و جزیه بیان‌کننده روابط مسلمانان با غیر مسلمانان است، آیه سیف درباره مشرکان و آیه جزیه درباره اهل کتاب. اینان هر آیه دیگر را، که با اطلاق این دو آیه ناسازگار است، منسوخ می‌دانند. اما، همان‌گونه که پیروان نظریه اصالت صلح نیز بیان کرده‌اند، نسخ راه‌حلی مناسب برای جمع میان مفاد آیات مطلق و مقید نیست زیرا خلاف اصل و همچنین نیازمند به دلیلی محکم است و تنها زمانی می‌توان بدان متوسل شد که راه‌حل مناسب‌تر و منطقی‌تری برای جمع میان مفاد این آیات یافت نشود.

از سوی دیگر، به موجب مفاد آیه ۲۹ سوره توبه، جنگ با اهل کتاب زمانی پایان می‌یابد که ایمان بیاورند یا حاضر به پرداخت جزیه شوند. پرداخت جزیه به حکومت اسلامی به معنای پذیرش باور مسلمانان و روی گرداندن از آیین پیشین نیست. بنابراین، نمی‌توان این آیه را دلیلی بر «علت بودن کفر و شرک» برای تشریح جهاد ابتدایی دانست.

همچنین، درباره آیه ۱۹۳ سوره مبارکه بقره باید یادآور شویم، اگرچه مفسران معنای واژه «فتنه» را در این آیه «شرک» یا «کفر» بیان کرده‌اند (جصاص ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۲۴)، نگاهی به سیره حضرت محمد ﷺ در معاهده با کافران ذمی و نیز حکم قطعی اسلام، مبنی بر ممنوع بودن کشتار زنان و کودکان کافران حربی، بیان‌کننده این واقعیت است که، با حکم جهاد، کره خاکی از مشرک پاک نمی‌شود.

همان‌گونه که نظریه اصالت جنگ با نقدهایی جدی روبه‌روست، نظریه اصالت صلح نیز ادله معارضی دارد، که پذیرش آن را، به طور مطلق و در هر عرصه، ناممکن می‌سازد. برای مثال، خداوند هدف از بعثت پیامبر ﷺ را گسترانیدن چتر اسلام

بر همهٔ جهانیان می‌داند، به گونه‌ای که این دین را بر دین‌های دیگر پیروز گرداند: «او کسی است که پیامبرش را، با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز کند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» (توبه: ۳۳)، اما پذیرش اصالت صلح بدین معناست که جهاد ابتدایی فقط در مواردی جایز می‌شود که کفار مانع دعوت به دین اسلام شوند و، در غیر این صورت، همزیستی مسالمت‌آمیز با حکومت‌های کفر سرلوحه قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، در نتیجهٔ باور به اصالت صلح غایت ذکر شده در آیهٔ بالا محقق نمی‌شود.

دیدگاه برگزیده

با توجه به خدشه‌های وارد شده به دو دیدگاه پیشین، می‌توان احتمال سومی را مطرح کرد تا راه حل مناسبی باشد برای جمع میان آیات مطلق و مقید جنگ، از یک سو، و جمع میان آیات جنگ با آیات صلح، از سوی دیگر، و آن اینکه باید میان «کافران و مشرکان» و «حاکمیت کفر و شرک» تفکیک قائل شد. آنچه اسلام - که دینی است جهان‌شمول و نیز کامل‌ترین آیین آسمانی - بر نمی‌تابد حاکمیت کفر و شرک است نه وجود کافران و مشرکان.

احتمال سوم نیازمند بیان چند نکته است:

نکتهٔ نخست: هدف از آفرینش انسان پرستش خداوند متعال است^۱ (ذاریات: ۵۶) تا، در پرتو آن، انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی دست یازد. درست است که نهال خداخواهی و کمال‌طلبی در فطرت آدمی است^۲ (روم: ۳۰)، ولی بارور ساختن و ستبر کردن آن بدون ارسال رسل و انزال کتب میسر نبوده است. قرآن کریم، کامل‌ترین کتاب آسمانی، رسالت رسول اکرم ﷺ را - افزون بر تزکیه و تعلیم (جمعه: ۲) - فرمان دادن به کارهای پسندیده و بازداشتن از کارهای ناپسند، حلال کردن چیزهای پاک و حرام

۱. و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

۲. پس، روی خود را، با گرایش تمام به حق، به سوی این دیب‌کلن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است....

ساختن چیزهای ناپاک، برداشتن قید و بندها از دست و پای آدمیان (اعراف: ۱۵۷) و برپایی قسط و عدالت (حدید: ۲۵) می‌داند. بنابراین، دین اسلام رسالت سعادت بشر را بر عهده دارد و پیامبر اکرم ﷺ مبلغ و مبین پیام سعادت آفرین اسلام است.

نکته دوم: پیامبر اکرم ﷺ، برای ابلاغ دین، مأمور بوده است که انسان‌ها را به پرستش خداوند یکتا و دوری از شرک و گزینش آخرین و کامل‌ترین دین الهی فراخواند. شیوه‌ای که خداوند، برای این منظور، به پیامبر ﷺ توصیه می‌کند این است که:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... (نحل: ۱۲۵).

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان، به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله‌نمای....

این فرمانی عام است که هم اهل کتاب و هم مشرکان را شامل می‌شود.

نکته سوم: سنت الهی بر آن است که انسان‌ها، با اختیار و انتخاب، دین حق و صراط مستقیم را برگزینند و به سعادت جاودان نایل آیند، نه با اکراه و اجبار زیرا اکراه و اجبار با تکلیف آدمی و ثواب و عقاب در جهان واپسین ناسازگار است. آیاتی بسیار بر آزادی انتخاب آدمی دلالت می‌کند، از جمله:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (دهر: ۳).

ما راه را به او [انسان] نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (یونس: ۱۰۸).

بگو: «ای مردم، حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس، هر که هدایت یابد به سود خویش هدایت می‌یابد و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می‌شود و من بر شما نگهبان نیستم.»

بنابراین، خداوند می‌خواهد انسان‌ها، خود، راه ایمان یا کفر را برگزینند،

هر چند برگزیدن راه کفر را نمی‌پسندد و کافران را به عذاب الیم و کیفر سخت وعده می‌دهد.

نکته چهارم: تحمیل عقیده و ایمان ناشدنی است. ایمان و اعتقاد امری قلبی و درونی است، که تنها با انتخاب آگاهانه به وجود می‌آید. هرگز نمی‌توان، با زور، ایمان و عشق و سایر امور معنوی و قلبی را آفرید. قرآن کریم، به صراحت، تحمیل عقیده را ناممکن می‌داند. برای نمونه می‌فرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ... (بقره: ۲۵۶).

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است

چنان که می‌بینیم، در نگاه اول، دلالت آیات مطلق جهاد با این دسته از آیات، که در نکته سوم و چهارم بدان اشاره شد، تعارض دارد. برای جمع میان این دو دسته از آیات و جوه زیر متصور است:

یک - آیات مطلق جهاد ناسخ این آیات است. اشکال این سخن آن است که رابطه آیات مطلق جهاد با این آیات رابطه ناسخ و منسوخ نیست. نسخ شرایطی را می‌طلبد که در اینجا محقق نیست.^۱

دو - ناممکن بودن تحمیل عقیده در آیات یادشده به معنای ناممکن بودن تحمیل ایمان قلبی است، نه اظهار ظاهری اسلام. بنابراین، برای جمع میان آیات مطلق جهاد و این آیات باید آیات جهاد را بر تحمیل ظاهری اسلام حمل کرد و، بدین گونه، میان علیت کفر و شرک و اکراه‌ناپذیر بودن ایمان سازگاری ایجاد کرد.

این نظر را می‌توان به علامه طباطبایی نسبت داد زیرا ایشان، ذیل آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، بر ناممکن بودن تحمیل عقیده تأکید می‌کند (طباطبایی ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۴۲ - ۳۴۳)،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. از مهم‌ترین این شرایط آن است که، اولاً، مدلول دو دلیل با هم تنافی داشته باشند، به گونه‌ای که به هیچ وجه با هم سازگار و جمع‌شدنی نباشند. ثانیاً، از نظر زمانی، دلیل ناسخ پس‌الذات دلیل منسوخ باشد و، ثالثاً، موضوع آن‌ها یکی باشد.

اما در ذیل آیات جهاد - در پاسخ به این اشکال خاورشناسان که گفته‌اند جهاد ابتدایی مستلزم اکراه غیرمسلمانان به پذیرش اسلام است - اکراه اجباری را با این شرح جایز دانسته‌است:

اولاً، چنین اکراهی مجاز است زیرا، پس از بیان و تبلیغ دین و اتمام حجت بر مشرکان، احیای انسانیت متوقف بر این است که این حق مشروع به کسانی که به اختیار اسلام نمی‌آورند تحمیل گردد. این در میان ملت‌ها و دولت‌ها شیوه‌ای پذیرفته شده است زیرا متمردان از قوانین اجتماعی در ابتدا به اجرای قوانین فراخوانده می‌شوند، اگر نپذیرفتند، به هر وسیله‌ای به آنان تحمیل می‌گردد، گرچه به جنگ منتهی گردد، تا داوطلبانه و یا به اکراه بپذیرند و فرمان ببرند.

ثانیاً، این اکراه و اجبار در نسل اول متصور است، اما نسل دوم، با تعلیم و تربیت دینی، اصلاح می‌گردند و خود، با اختیار، دین توحیدی را برمی‌گزینند (طباطبایی ۱۴۰۳، ج ۲: ۶۸).

اما این وجه نیز نمی‌تواند راه حل جمع میان آیات باشد. بی‌گمان، اکراه و اجبار در اسلام مردود است، خواه قلبی باشد، که امکان پذیر نیست، و خواه ظاهری باشد، که ارزشمند و تحسین برانگیز نیست. تحمیل ظاهری اسلام ممکن است، ولی اسلام ایمانی را ارزشمند و شوق برانگیز می‌داند که، اولاً، از روی اختیار و انتخاب باشد و، ثانیاً، از ژرفای دل برخاسته باشد. به همین دلیل، تقلید در اصول اعتقادی روا نیست، بلکه این اصول را باید با نیروی اندیشه و خرد، که پیامبر و حجت درونی است، پذیرفت. چگونه ممکن است، از یک سو، گفت تقلید در اصول اعتقادی پذیرفته نیست و، از سوی دیگر، معتقد بود که اکراه به «اقرار به و حدانیت خداوند متعال» - هر چند ظاهری - جایز است؟ جمع میان این آیات با تبیین نکته‌های بعدی روشن می‌شود.

نکته پنجم: خداوند متعال اراده کرده است که این دین بر دیگر ادیان غلبه کند و، در سراسر گیتی، حاکمیت یابد. گسترش حاکمیت دین خدا، نخست با

شیوه‌های مسالمت‌آمیز و سپس باروش‌های قهرآمیز، امری ممکن و ارزشمند است و اراده‌الهی نیز بدان تعلق گرفته است.

دلیل اینکه خداوند اراده کرده است که دین اسلام سیطره و حاکمیت یابد آیه ۳۳ سوره توبه است.^۱ این آیه در سوره صف و، با اندکی تفاوت، در سوره فتح نیز آمده است (فتح: ۲۸؛ صف: ۹) و این نشان از اهمیت محتوای آن دارد. نکته توجیه‌برانگیز این است که این آیه‌ها در سوره‌هایی قرار دارد که یکی از اساسی‌ترین مباحث آن جهاد با مشرکان و کافران است؛ به موجب این آیات، باید برای انتشار دین اسلام، در سراسر جهان، کوشید (طباطبایی ۱۴۰۳، ج ۲۰: ۲۴۷).

همچنین، وعده خداوند، به ایمان‌آوردگان و صالحان، جانشین ساختن آنان بر روی زمین است تا دین مورد پسند خداوند حاکم گردد (نور: ۵۵). به موجب این آیه، خداوند متعال به مؤمنان وعده داده است که دین مورد پسند آنان، یعنی اسلام، را در سراسر گیتی حاکم فرماید. مراد از «تمکین دین» در عبارت «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»، به قرینه آیات بسیاری که این ماده در آن‌ها به کار رفته است (یوسف: ۲۱ و ۵۶؛ کهف: ۸۴؛ حج: ۴۱)، استقرار حاکمیت دین اسلام است، نه صرف گسترش آن در میان افراد. ممکن است چنین تصور شود که این وعده‌الهی تنها با امداد و مصلح غیبی و بدون توسل به اسباب ظاهری حاصل می‌شود، اما این تصور نادرست است (طباطبایی ۱۴۰۳، ج ۲: ۶۷). بنابراین، جهاد ابتدایی از مهم‌ترین راه‌های استقرار حاکمیت دین خداست.

نکته ششم: آیات دیگری که در نظریه اصالت جنگ یا صلح دارای اهمیتی بسیار است آیات صلح است. درباره ارتباط میان آیات مطلق جهاد و آیات صلح چند احتمال به ذهن می‌رسد:

یک - آیات مطلق جنگ ناسخ آیات صلح باشد. این احتمال، حتی از نظر کسانی که می‌توان نظریه اصالت جنگ را بدانان نسبت داد، پذیرفته نیست زیرا آنان معتقدند

که میان این دو دسته از آیات می‌توان جمع حاصل کرد. این گروه آیات صلح را بر صلح موقت، مانند هدنه، حمل می‌کنند و صلح دائم را با مشرکان مشروع نمی‌دانند (مقام معظم رهبری ۱۳۷۶: ۱۵).

دو - آیات صلح با آیات مطلق جنگ کاملاً سازگارند و نیازی به جمع نیست زیرا آیات مطلق جنگ بر آیات مقید حمل می‌گردند و آیات مقید بر علیت حرابت و عدوان دلالت دارند. مفاد آیات صلح این است که، هرگاه دشمنان از جنگ و ستم دست بردارند و خواهان صلح شوند، باید به ندای صلح طلبی آنان پاسخ مثبت داد. بر این اساس، آیات صلح کاملاً نظریه اصالت صلح را تأیید می‌کند. صلح دائم، از این نظرگاه، مشروع است. اما اراده خداوند بر غلبه دین اسلام بر هر دینی و گسترانیدن حاکمیت اسلام، چنان که در نکته پنجم نیز آمد، با این برداشت ناسازگار است.

سه - آیات صلح، به معنای اعم، دو دسته است: دسته‌ای به صلح مصطلح (عقد پیمان صلح پس از جنگ) اختصاص دارد و دسته‌ای به روابط مودت آمیز. دسته نخست ناظر بر روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر و شرک است و دسته دوم ناظر بر روابط مسلمانان با غیرمسلمانان و نیز روابط حاکمیت اسلام با آنان. بر اساس این تقسیم‌بندی، از آنجا که اسلام حاکمیت کفر و شرک را نمی‌پذیرد و حاکمیت را از آن خود می‌داند، صلح دائم و همیشگی را میان حاکمیت اسلام و حاکمیت کفر و شرک بر نمی‌تابد و تنها به صلح موقت، در صورت مصلحت یا ضرورت، قناعت می‌ورزد، اما از آن روی که برای انسان‌ها حق حیات و انتخاب قائل است روابط مسلمانان - خواه حاکمیت و خواه افراد مسلمان - را، با کافران و مشرکانی که ستم‌پیشه نیستند، بر همزیستی مسالمت آمیز و محبت آمیز بنا نهاده است.

بر این اساس، آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» رامی‌توان از دسته نخست آیات صلح و آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...» رامی‌توان از دسته دوم آیات صلح به‌شمار آورد. در این دو آیه قرینه‌هایی برای این تقسیم‌بندی وجود دارد. در آیه نخست، از «سلم» به

معنای صلح سخن می‌رود و مورد خطاب پیامبر اکرم ﷺ است که تصمیم‌گیری درباره صلح با دشمنان برعهده ایشان است و، در آیه دوم، سخن از مودت و عدالت‌ورزی است و مورد خطاب همه مسلمانان‌اند. اگر این تقسیم‌بندی را بپذیریم، راه‌حل جمع آیات مطلق جهاد و این آیات بدین صورت است که دسته نخست آیات ناظر بر حالت ثانویه، در روابط حاکمیت اسلام و حاکمیت کفر، است و آیات مطلق جنگ ناظر بر حالت اولیه. ولی دسته دوم آیات ناظر بر حالت اولیه در روابط حاکمیت اسلام با غیر مسلمانان یا روابط مسلمانان با آنان است. بنابراین، در روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر اصل بر جهاد بوده، صلح حالتی استثنایی است و در روابط مسلمانان و کافران اصل بر همزیستی مسالمت‌آمیز و روابط عادلانه است و جنگ و خصومت حالتی استثنایی دارد.

نکته هفتم: برای تأیید احتمال سوم می‌توان از شواهد تاریخی نیز سود جست، که در اینجا به بیان دو برخورد پیامبر اکرم ﷺ با اهل کتاب مدینه و مشرکان مکه بسنده می‌کنیم: پیامبر اکرم ﷺ، پس از گذشت چند ماه از هجرت، با یهودیان مدینه و اطراف آن پیمانی منعقد نمود. در این منشور مسلمانان و یهودیان در برابر دیگران یک امت خوانده شدند و متعهد گردیدند که هنگام هجوم دشمن مشترک، همگی، به دفاع پردازند و هزینه جنگ را تأمین کنند؛ یهودیان به آیین خود و مسلمانان به آیین خود باشند و یهودیان و وابستگان‌شان محفوظ باشند، مگر کسانی که مرتکب ستم و گناه گردند. چنین پیمانی به خوبی بیان‌کننده همزیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان است (ابن هشام، ج ۲: ۱۴۷-۱۵۰).

همچنین، پیامبر اکرم ﷺ، در جریان فتح مکه، حاکمیت شرک را از میان برد و اسلام را حاکمیت بخشید. هرگز، در تاریخ نقل نشده است که پیامبر ﷺ، پس از فتح مکه،

مشرکان را به اجبار به آیین اسلام در آورده است. از آن حضرت نقل است که فرمود:
هر کس به خانه ابوسفیان در آید در امان است و هر کس در خانه خویش ببندد
در امان است و هر کس به مسجد الحرام در آید در امان است (آیتی ۱۳۶۶: ۵۵۸).
همچنین، پرچمی به عبدالله بن عبدالرحمن خثعمی داد و به او فرمود تا فریاد کند،
که هر کس در زیر پرچم وی در آید در امان است (همان: ۵۶۱).
باقی ماندن مشرکان بر شرک، تا مدت‌ها پس از فتح مکه، شاهدی دیگر بر
مدعاست.^۱ پس از فتح مکه و حاکمیت اسلام، به دستور پیامبر ﷺ، مظاهر شرک
و بت پرستی، مانند بتان گرداگرد کعبه، از میان رفت و مشرکان، دیگر، نتوانستند آیین
شرک به جای آورند، ولی این امری کاملاً منطقی و مشروع است؛ حاکمیت از آن خداوند
متعال است و او می‌تواند دین خود را حاکمیت بخشد و از حاکمیت شرک و مظاهر آن،
که با حاکمیت دین الهی و قوانین اسلام کاملاً ناسازگار است، جلوگیری کند.
همچنان که می‌تواند پیروان دیگر ادیان الهی را در انجام مراسم مذهبی و حفظ هویت
دینی خود آزاد بگذارد.

نتیجه

خداوند متعال سیطره و حاکمیت دین اسلام را بر جهان اراده کرده است، نه از میان رفتن
کافران و مشرکان را. این اراده الهی، که به دست موحدان مسلمان جامعه عمل خواهد
پوشید، با حاکمیت کفر و شرک ناسازگار است. از سوی دیگر، سنت و اراده الهی بر این
تعلق گرفته است که انسان‌ها، به اختیار، ایمان آورند نه با اجبار زیرا ایمان آوردن به زور
و اجبار نیست. خداوند خواسته است انسان‌ها ایمان آورند و تنها راه تحقق این
خواسته را دعوت به دین می‌داند، که با شیوه‌های حکمت، اندرز نیکو و جدال احسن
امکان‌پذیر است.

۱. برای مثال، صفوان ابن امیه چهار ماه امان یافت تا در کار خود بیندیشد. او حتی، در جنگ هوازن، رسول خدا ﷺ را
همراهی کرد و صد زره با وسایل دیگر به ایشان عاریه داد که در جعرا نه اسلام آورد (آیتی ۱۳۶۶: ۶۵-۵۸۳).

بنابراین، علت جنگ - افزون بر تجاوز، عدوان و ممانعت از دعوت - حاکمیت کفر و شرک است، نه وجود کافران و مشرکان. از این رو، می توان گفت که اسلام با غیرمسلمانان، از آن جهت که غیرمسلمان اند، خصومت ندارد و آنان را، در آفرینش، برادر مسلمانان می داند و، به عبارتی، معتقد به اخوت انسانی است،^۱ چنان که در میان مسلمانان به اخوت ایمانی قائل است^۲ (حجرات: ۱۰). اسلام، در عین حال که اساس روابط مسلمانان و غیرمسلمانان را بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز بنیان نهاده است، با نظام کفر و شرک و پیشوایان کفر و شرک سرسازش ندارد و قاعده اولیه را در برخورد با آنان جنگ می داند. این سخن بدان معنا نیست که اسلام برای رفع حاکمیت کفر و شرک، ابتدا، به جنگ دست می زند، بلکه، در نخستین گام، پیشوایان کفر و شرک را با شیوه های مسالمت آمیز به پذیرش خود فرامی خواند تا آنان، از رهگذر گزینش داوطلبانه، هم خود به سعادت جاودان رهنمون گردند و هم، بدون جنگ و خونریزی، هدف مسلمانان، یعنی گسترش حاکمیت دین خدا، تحقق یابد. از سوی دیگر، اصالت صلح با غیرمسلمانان و همزیستی مسالمت آمیز با آنان نیز به معنای رها کردن تبلیغ دین از راه حکم، برهان و اندرزهای نیک نیست.

بر پایه آنچه گذشت، پاسخ سؤال اصلی این نوشتار روشن می گردد، بدین صورت که در روابط مسلمانان یا حاکمیت اسلام با غیرمسلمانان، از آن جهت که غیرمسلمان اند، اصالت با همزیستی مسالمت آمیز است و خصومت و دشمنی حالتی استثنایی است، ولی در روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر اصالت با جنگ است و صلح حالتی استثنایی است.

با احتمال سوم، یعنی علت بودن حاکمیت شرک و کفر، ممکن است بتوان میان صاحبان دو نظریه اصالت صلح و اصالت جنگ بدین گونه سازگاری برقرار کرد

۱. ... رعیت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند ... (سید رضی، نامه ۵۳).

۲. در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران را سازش دهید ...

که مراد گروه اخیر از کفر حاکمیت کفر باشد نه خود کافران و مشرکان و، در نتیجه، فقط در روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر اصل را جنگ بدانند. گواه بر این سخن آن است که معتقدان به اصالت جنگ بر این باورند که پیرمردان، زنان و کودکان غیرمسلمانان را نباید کشت و نیز با مشرکان نمی توان صلح دائم برقرار کرد. این می تواند نشان دهنده آن باشد که، از نظر این گروه، حاکمیت شرک و کفر علت جنگ است، نه خود کفر.

در برابر، محتمل است مراد معتقدان به اصالت صلح از کفر خود کافران و مشرکان باشد نه حاکمیت کفر و، در نتیجه، در روابط حاکمیت اسلام و نیز مسلمانان با کافران و مشرکان اصل را صلح بدانند، نه در روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر. گواه بر این احتمال آن است که اینان، برای علت نبودن کفر، به آیاتی مانند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» استناد می کنند زیرا پیامد علیت کفر را اکراه و اجبار غیرمسلمانان به پذیرش اسلام و کشتن آنان در صورت نپذیرفتن اسلام می دانند و از آنجا که اکراه را نمی پذیرند به علیت کفر نیز تن در نمی دهند.

کوتاه سخن آنکه، الگوی مناسب سیاست خارجی حکومت اسلامی تلاش برای از بین بردن حاکمیت شرک و کفر - با تحقق شرایط و ضوابط تعیین شده در کتب فقهی - و، در عین حال، در رابطه با غیرمسلمانان، اصل بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی بغدادی. روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

آیتی، محمدابراهیم (۱۳۶۱). تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران.

ابن رشد قرطبی (۱۴۰۸). بدایة المجتهد، بیروت، دار القلم.

ابن قدامه حنبلی. المغنی، به نقل از نرم افزار الموسوعة الفقهية الكويتية.

- ابن متّوج (۱۳۴۴). *الناسخ والمنسوخ*، شرح سید عبدالجلیل حسین قاری، تهران، کتابفروشی محمدی.
- ابن هشام، محمد. *سیرة النبویة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۵۶ ق). *صحیح بخاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵). *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
- الدسوقی، محمد عرفه. *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، بیروت، دار الفکر.
- رازی، ابوالفتوح (۱۴۱۵). *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵). *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- رشید رضا، محمد (۱۴۰۸). *الوحي المحمدي*، قاهره، الزهراء للاعلام العربی.
- رشید رضا، محمد. *تفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفه، ج ۲.
- زحیلی، وهبة (۱۴۰۳). *العلاقات الدولية فی الاسلام*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- زحیلی، وهبة (۱۴۱۲). *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، دمشق، دار الفکر.
- سید رضی (۱۳۶۸). *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمان (۱۳۶۳). *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، امیر کبیر.
- الشرینی، محمد الخطیب. *معنی المحتاج*، بیروت، دار الفکر.
- شلتوت، محمود (۱۳۹۹). *من توجهات الاسلام*، بیروت، دار الشروق.
- شمس الدین، محمد مهدی (۱۹۹۷). *جهاد الامة*، دار العلم للملایین.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- فاضل، مقداد (۱۴۲۵). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، مرتضوی.
- قشیری، مسلم بن حجاج بن مسلم (۱۴۰۸). *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *سیری در سیرة ائمة اطهار*، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی. *جهاد*، تهران، صدرا.
- مقام معظم رهبری (۱۳۷۶). «مهادنه (قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس)»، «فصلنامه فقه اهل بیت» شماره ۱۱-۱۲، پاییز و زمستان.
- المنذری، حافظ (۱۴۰۰). *مختصر سنن ابی داود*، بیروت، دار المعرفه.

نجفی، محمدحسن. *جواهر الکلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
نوری همدانی، حسین (۱۳۶۶). *جهاد*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
۲۷